برگردان: دکتور لعل زاد
لندن، ۲۸ نومبر ۲۴

سفرنامه هایچو (هیه چو)[1] در ۷۲۱ – ۷۲۹

==============================

(خاطرات سفر زیارت به پنج منطقه هند)

پیشگفتار

در سال ۷۲۱ میلادی یک راهب جوان بودایی کوریایی به نام هایچو سفری را آغاز کرد که به یکی از خارق‌العاده ترین سفرهای تاریخ بودیزم تبدیل شد. هایچو اول به چین سفر کرد، مدتی در جزیره سوماترای اندونیزیا توقف نمود و در ۷۲۴ به هند رسید. این زیارت او را تا پارس و عربستان برد. از آنجا بازگشت نمود و در ۷۲۷ در امتداد جاده ابریشم به قلمرو چین رسید. او در این سفر از سرزمین‌های هند، کشمیر، گندهارا، کاپیسا، بامیان، زابلستان، بلخ، پارس و عرب بازدید نمود (نقشه ۱ دیده شود). تا پایان عمر در چین ماند و در ترجمه متون مقدس بودایی و انجام مراسم درباری کمک کرد.

در آن دوران‌ها گندارا سلطنت مهم هند باستان بود که اغلب در منابع هندو و بودایی ذکر شده است. این منطقه بخشی از شمال غرب پاکستان و شمال شرق افغانستان امروزی را در بر می‌گیرد. این شهر برای سده‌ها مرکز اصلی بودیزم بود که تحولات مهمی در آموزه‌ها، هنر و معماری در آنجا اتفاق افتاده است. با اشغال پایتخت آن، تکساسیلا توسط اسکندر مقدونی در ۳۲۶ پ م، حضور هلنیستی قوی وجود داشت. مدت‌هاست که در بین مورخان، بحث‌های وجود دارد که شاید اولین نمادهای بودا تحت تأثیر یونانی ساخته شده باشند. در سده دوم میلادی، این منطقه توسط پادشاه کوشانی، کنیشکای اول از پایتختش، پوروشاپورا (پشاور امروزی) اداره می‌شد. از کنیشکا به عنوان یکی از حامیان سلطنتی بودیزم در هند باستان، پس از آشوکا یاد می‌شود. آنچه به عنوان چهارمین شورای بودایی شناخته می‌شود در زمان سلطنت او برگزار شد.

شماری از داستان‌های مهم جاتاکا، داستان‌های زندگی سابق بودا در گندهارا روایت می‌شود. این جا مرکز اصلی سرواستیوادا، یکی از مهم‌ترین مدارس جریان اصلی هند (آنچه هایچو آن را هینایانا می‌خواند)، همراه با چندین مدرسه رایج دیگر بود. این مرکز مطالعه ابهیدهارما، سومین مؤلفه قانون بودا یا ترایپیتاکا، همراه با سوتراها یا گفتارهای بودا و ویناپا یا کود/رمز نظم و انضباط رهبانی بود. ابهیدهارما شامل رساله‌های فنی در روان‌شناسی، معرفت‌شناسی، کیهان‌شناسی و ساختار مسیر بودایی است. مهم‌ترین متن ابهیدهارما، مهاویبهاشا در آنجا گردآوری شد. همچنین گفته می‌شود که گندهارا و شهر پوروشاپورا زادگاه دو تن از مهم ترین شخصیت‌های تاریخ اندیشه بودایی، برادران (یا برادران ناتنی) آساگا و واسوباندهو بوده است.

هایچو منطقه را تحت فرمانروایی ترک‌ها (توجو) توصیف می‌کند که احتمالاً به سلسله کابل شاهی اشاره می‌کند که زیر سلسله پادشاهان هندو و بودایی، منطقه را کنترول می‌کردند. این منطقه پس از نبرد پشاور در ۱۰۰۱ تحت فرمانروایی مسلمانان درآمد. هایچو گزارش می‌دهد که دو بار در سال، پادشاه که یک بودایی معتقد بود، آنچه را او «جشن بزرگ» می‌نامد، برگزار می‌کرد. او در اینجا به یک آیین عجیب بودایی اشاره می‌کند که در سانسکریت، پانکاوارسیکا پریساد یا «جشنواره پنج ساله» نامیده می‌شود که آشکارا بیش از هر پنج سال در گندهارا برگزار می‌شود. گفته می‌شود که این عمل به امپراتور آشوکا باز می‌گردد که در نمایشی گزاف از فضیلت بودایی دانا یا بخشش، تمام دارایی، ثروت، وسایل شخصی و لباس‌هایش را به جامعه رهبانی می‌بخشید و پس از آن وزرای او همه را پس می‌گرفتند. در روایت هایچو، پادشاه متدین ترک همه چیز از جمله همسرش را سالی دو بار می‌بخشد.

هایچو با سه روز پیاده روی به سمت غرب، به صومعه‌ی می‌رسد که آن را کنیشکا می‌نامد. این احتمالاً صومعه بزرگی است که توسط پادشاه کوشانی در پوروشاپورا، پایتخت او ساخته شده است. هایچو به درستی شهر را به عنوان زادگاه اسانگا و واسوباندهو معرفی نموده و یک ستوپه را توصیف می‌کند که دایم می‌درخشد. او با نشان دادن دانش خود از

داستان‌های جاتاکا، چهار داستان را نام می‌برد که گفته می‌شود در منطقه گندهارا اتفاق افتاده است.

هایچو با سفر به شمال از گندهارا، به اودیانا، منطقه‌ی دره سوات در پاکستان امروزی می‌رسد. این منطقه در سده‌های بعدی، ارتباط نزدیکی با آیین بودا داشت. هایچو می‌گوید که مردم ماهایانا را تمرین می‌کنند.

هایچو گزارش می‌دهد که او پانزده روز به سمت شمال شرق، به مکانی که کووی می‌نامد، سفر کرد و سپس به گندهارا بازگشت. او به سمت لاپاکا، احتمالاً در مجاورت کابل ادامه داد. هشت روز به سمت غرب سفر کرد و به منطقه کاپیشی رسید. کاپیسا ولایتی در شمال شرق افغانستان است. ژوانزانگ [هیوان تسیانگ] یک جامعه بودایی شکوفا در آنجا را پیدا کرده بود، با بیش از صد صومعه و بیش از شش هزار راهب که اکثر آنها پیرو ماهایانا بودند. پادشاه، که یک بودایی مؤمن بود، هر سال یک مجسمه نقره‌ی به طول هجده فت از بودا می‌ساخت و جشنواره پنج ساله را برگزار می‌کرد. هایچو مردم عادی را حامیان سخاوتمندانه جامعه رهبانی می‌داند. صومعه‌ی به نام شاهیس که دارای آثار مو و استخوان بودا است. هایچو برخلاف ژوان‌زانگ، راهبان را هینایانا توصیف می‌کند.

هایچو هفت روز به سمت غرب ادامه داده و به زابلستان در افغانستان امروزی، در جنوب غربی کابل می‌رسد. در اینجا، اشراف، که او آنها را ترک می‌خواند، به سه جواهر احترام می‌گذارند و صومعه‌های ماهایانای زیادی وجود دارد. او از آنجا به شمال، به بامیان، محل مجسمه‌های بزرگی سفر می‌کند که توسط طالبان در ۲۰۰۱ ویران شد. اگر چه ژوان‌زانگ مجسمه‌ها را توصیف می‌کند، اما هایچو به طرز عجیبی، هیچ اشاره‌ی به آن‌ها نمی‌کند و دوباره عبارت اصلی خود را ارائه می‌دهد که، «شاه، سران و مردم عادی همه به سه جوهر احترام زیادی می‌گذارند. صومعه‌ها و راهب‌های زیادی وجود دارد و ماهایانا و هینایانا انجام می‌شود».

سپس هایچو به مدت بیست روز به شمال سفر کرده و به توخارا می‌رود، منطقه‌ی که در منابع یونانی باختر نامیده می‌شود و شامل مناطقی در افغانستان، تاجیکستان و اوزبکستان امروزی را در بر می‌گیرد. در منابع هندی باستانی، از جمله مهابهاراتا، مردمان آن

به‌عنوان ملچا (mleccha) یا بربر، فراتر از مرز تمدن هند توصیف شده‌اند. در سده‌های اول میلادی، بودیسم در آنجا حضور قدرتمندی داشت، به ویژه در زمان سلسله کوشان، با متون بودایی که به زبان‌های محلی تولید می‌شد که محققان آن را توخاری A و توخاری B می‌نامند. هایچو پادشاه و مردم عادی را به عنوان بوداییان مومن توصیف می‌کند که از بسیاری از صومعه‌ها و راهبان هینایانا حمایت می‌کنند. اما توخارا در آن زمان در اشغال سپاه عرب بوده و شاه به شرق فرار کرده است. در واقع، در ۶۶۳، سپاهیان خلافت اموی به توخارا حمله کردند و پایتخت بلخ را (که هایچو آن را باکترا می‌نامد) اشغال کردند.

به نظر می‌رسد توخارا آخرین مکانی است که هایچو در ادامه سفر خود به غرب، بودیزم را پیدا کرد. او گزارش می‌دهد که یک ماه به سمت غرب سفر کرد و به پارس رسید. شاید سفری به این مدت، در واقع او را به شمال شرقی ایران امروزی رسانده باشد. او در توصیف امپراتوری پارس توضیح می‌دهد: «مدت‌ها پیش، پادشاه این کشور بر اعراب حکومت می‌کرد. اعراب برای شاه شتر پرورش می‌دادند. اکنون تمام کشور به اشغال اعراب درآمده است». نیروهای عرب در ۶۴۲ به امپراتوری ساسانی حمله کرده و تا ۶۵۱ آن را زیر کنترل خود درآورده بودند. هایچو در مورد مذهب محلی می‌نویسد: "مردم اینجا دوست دارند شکار کنند، به بهشت خدمت نمایند و از بودادارما چیزی نمی دانند". محققان حدس می‌زنند که اصطلاح «خدمت به بهشت»، به دین زرتشتی، یعنی آیین ایران باستان اشاره دارد.

به نظر می‌رسد آهنگ هایچو در اینجا سرد می‌شود. او گزارش می‌دهد که ده روز در کوهستان به سمت شمال رفت تا به عربستان رسید. از آنجا که شبه جزیره عربستان در جنوب پارس است، شناسایی مقصد او دشوار است. او ممکن است صرفاً به منطقه دیگری زیر کنترول اعراب اشاره کرده باشد. او چیزی نمی‌گوید که ویژگی جغرافیایی را فراهم کند و در عوض به لباس و آشپزی مردم اشاره می‌کند. پس از آن، فقره‌ی در مورد امپراتوری روم شرقی آمده که او گزارش می‌دهد، تاکنون با موفقیت مهاجمان عرب را دفع کرده اند.

امپراتوری بیزانس، غربی‌ترین نقطه در سفر هایچو است. او سپس با مجموعه‌ی از مدخل‌های کوتاه قوم‌نگاری، به سمت شرق می‌چرخد و با شش "مردم هو" شروع می‌کند. هو در کاربردهای اولیه چینی، یک اصطلاح عمومی برای مردمان غیر-هان است که فراتر از مرزهای غربی چین زندگی می‌کنند. در زمان هایچو، معنای خاص‌تری از منطقه عمومی سغد، از جمله بیشتر اوزبکستان امروزی را در بر می‌گیرد. شش مکانی که او ذکر می‌کند بخارا، قبادهان، کیش، تاشکند، پنجیکینت و سمرقند است. او فقط می‌گوید که از سمرقند دیدن کرده است، جایی که صومعه‌ی را پیدا کرده که یک راهب دارد و چیزی در مورد بودیزم نمی‌داند. او خاطرنشان می‌کند که هر شش منطقه، زیر حاکمیت اعراب اند، اما مردم به آیین زرتشتی (چیزی که او «دین آتش» می‌نامد) عمل می‌کنند.

سپس فرغانه در شرق سمرقند را شرح می‌دهد. استان فرغانه در اوزبکستان امروزی وجود دارد. او می‌گوید، بودا در آنجا غایب است. او با حرکت به سمت شرق به ختل در تاجیکستان امروزی می‌رود و گزارش می‌دهد، با اینکه زیر حکومت اعراب اند، پادشاه و مردم عادی بودایی اند و راهبان و صومعه‌های هینایانا وجود دارد. او سپس «ترک‌ها» را توصیف می‌کند که منطقه وسیعی در شمال شش کشور هو را اشغال کرده‌اند که از شمال با بحیره شمال، از غرب با بحیره غرب و در شرق با چین مرز دارد. او ممکن است منطقه قزاقستان کنونی را با بحیره خزر در غرب توصیف کند، اما مشخص نیست که بحیره شمال کجا می‌تواند باشد. او ساکنان این منطقه را مردمی کوچ نشین توصیف می‌کند که چیزی از بودیزم نمی‌دانند.

سپس او واخان را در شرق توخارا توصیف می‌کند، هرچند که در فاصله هفت روزه پیاده روی از توخارا قرار دارد. این منطقه زیر حاکمیت اعراب است، اما پادشاه و مردم عادی بوداییان مومن باقی مانده و از راهبان هینایانا حمایت می‌کنند.

او می‌گوید که در واخان با فرستاده‌ی چینی ملاقات کرده که «در راه خود به سرزمینی بیگانه» سفر می‌کرد. به نظر می‌رسد هموطن او از دشواری‌های راه طولانی شکایت کرده که باعث همدردی هایچو شده و در این مورد شعری می سراید...

+ + +

براساس منابع اسلامی، مسلمانان پس از وفات پیامبر در ۶۳۲ و به ویژه در دهه ۶۵۰ نفوذ خود را در سراسر منطقه، از یمن در جنوب تا ارمنستان در شمال، از مصر در غرب تا پارس/ایران در شرق گسترش دادند. در این گستره، دو امپراتوری بزرگ، بیزانس مسیحی در در قسطنطنیه و ساسانی زرتشی در سلوکیه وجود داشت که رقبای دیرینه و در طول سده‌ها اغلب در جنگ با یکدیگر بودند، در زمان وفات پیامبر، هر دو ضعیف شده بودند. ارتش مسلمانان نواحی شرقی امپراتوری بیزانس را اشغال کردند و در زمان خلیفه سوم، عثمان، امپراتوری ساسانی را سرنگون کردند و پارس تا ۶۵۱ زیر سلطه مسلمانان درآمد. مسلمانان احتمالا اولین برخورد خود با بوداییان را در قلمروهای شرقی امپراتوری پارس داشتند.

فتوحات سریع مسلمانان در شرق نشان می‌دهد که تغییر دین هدف فوری آنها نبوده است. با گسترش اسلام به سمت أسیای مرکزی و جنوبی، مسلمانان با جوامع بودایی مواجه شدند. در سال ۷۱۱ پایتخت سند، ارور (روهری امروزی) بدست نیروهای خلافت اموی افتاد. هایچو در توصیف هند غربی (احتمالا سند و گجرات) دراین مورد می‌نویسد: «اکنون، در اثر تهاجم اعراب نیمی از کشور ویران و درهم شکسته شده است... نیمی از ملت آسیب زیادی دیده اند»؛ اما در هر دو مورد می‌گوید که شاه و رعایا به سه جوهر احترام می‌گذارند و صومعه‌ها و راهبان زیادی در منطقه وجود دارد. این نشان می‌دهد که کنترول نظامی و منافع اقتصادی ناشی از آن، انگیزه اصلی مسلمانان بوده است. برای شماری از مناطق بودایی در آسیای مرکزی، این کنترول نظامی ناشی از یک معاهده بود، تا جنگ؛ حداقل در سده های اولیه اسلام/اعراب که فرماندهان آن از حاکمان محلی و مذاهب اولیه آنها راضی بودند.

چنانچه پیروان مذاهب اولیه زیر نام «ذمی یا حفاظ شده» اجازه داشتند که مذهب و رسوم خود را حفظ کنند و در بدل ملزم به پرداخت مالیه/جزیه بودند. چنانچه در طول سفر او در مناطق گندهارا، کاپیسا، بامیان، توخارا و شش ملت هو (که چند دهه پیش زیر سلطه امویان قرار گرفتند) شاهان وارسته و یک جامعه بودایی پر جنب و جوش را با معابد و

صومعه‌ها توصیف می‌کند. چنانچه بودیزم تا سده یازدهم در بامیان (محل مجسمه‌های بزرگ و معروف بودا) و جوامع اویغور تا سده شانزدهم آیین بودایی داشتند.
در سده‌های بعدی که ارتش مسلمانان به سمت هند لشکر کشیدند، به نظر می‌رسد که انگیزه‌های آنها نیز عمدتا اقتصادی بوده است. سربازان هر ساله منتظر بودند تا برف‌های گذرگاه‌ها پاک شود، تا بتوانند به شمال غربی هند حمله کنند. راهبان بودایی و کشیشان هندو کشته شدند و صومعه‌ها و معبدها غارت شدند، نه به این دلیل که آنها بت‌پرست بودند، بلکه به این دلیل که آن بت‌ها از طلا و جواهرات گرانبها ساخته شده بودند...
بسیار عجیب به نظر می‌رسد در حالیکه هایچو در سفر به پارس و عربستان (زادگاه اسلام) در پایان دوره امویان وارد دنیای اسلام می‌شود، اما نه تنها به این دین جدید/اسلام، بلکه به هیچیک از عناصر دینی/فرهنگی آن اشاره نمی‌کند و تنها از سلطه و حاکمیت اعراب سخن می‌گوید. **_چگونه ممکن است این دین جدید یا عناصری از آن از چشم آموزش دیده‌ی او پنهان بماند، در حالیکه از حکومت گذشته‌ی نزدیک پارسیان بر اعراب سخن می‌گوید!_** جدا از تغییر اخیر حاکمان، توصیف او از پارس و عربستان کاملا مشابه است و اشاره می‌کند که هر دو «بهشت» (Heaven) را می‌پرستند.
پیشگفتار بالا از اثری زیر عنوان «مسیر هایچو»[2] برگردان و تلخیص شده است. اما سفرنامه هایچو یک رساله کوچک بوده و شامل ۴۰ بخش است: ۱. وایسالی، ۲. کوسیناگارا، ۳. وارانسی، ۴. هند مرکزی و عادات پنج منطقه هند، ۵. چهار ستوپه بزرگ هند مرکزی، ۶. هند جنوبی، ۷.هند غربی، ۸.هند شمالی (جالندهارا)، ۹.سوارانگوترا، ۱۰. تاکا، ۱۱. سندهوکولا، ۱۲. تاماساوانا، ۱۳. ناگارادهانا، ۱۴. کشمیر، ۱۵. بولور بزرگ، ۱۶. تبت، ۱۷. بولور کوچک، ۱۸. گندهارا، ۱۹. اودیانا، ۲۰. چترال، ۲۱. لمپاکا، ۲۲. کاپیسا، ۲۳. زابلستان، ۲۴. بامیان، ۲۵. توخارستان، ۲۶. پارس، ۲۷. اعراب، ۲۸.فو-لین بزرگ، ۲۹. شش کشور آسیای مرکزی، ۳۰. فرغانه، ۳۱. ختل، ۳۲. ترک‌ها، ۳۳. واخان، ۳۴. نه کشور شی-نی، ۳۵. تسوتگ لینگ، ۳۶. کاشغر، ۳۷. کوچه، ۳۸.ختن، ۳۹. صومعه های ان-سی و ۴۰. وو چی.

موضوع دلچسپ دراین سفرنامه آن است که *<u>باشندگان بومی این سرزمین‌ها بنام «هو» خوانده شده است که قابل پژوهش‌های بیشتر است</u>*.

از این اثر تنها بخش‌های ۱۵ الی ۳۶ آن برگردان شده است. زیرا این بخش‌ها عمدتا مربوط مناطق و سرزمین‌های ما یا همسایگان کنونی آن بوده و درک تاریخ و جغرافیای آنها در نیمه اول سده هشتم یا آغاز اسلام در این سرزمین‌ها برای نسل جوان ما نهایت جالب می‌باشد.

+ + +

۱۵. بولور بزرگ

از کشمیر حرکت کرده، از کوه‌ها گذشتم و ۱۵ روز به سمت شمال شرق سفر کردم. کشورهای این جا شامل بولور بزرگ، یانگ-تسونگ و شا-پو-تزو است. این هر سه کشور زیر سلطه تبت قرار دارند. لباس، زبان و رسوم مردم همه متفاوت است. مردم پشم حیوانات، پیراهن نخی و چکمه و شلوار می‌پوشند. این سرزمین باریک و کوهها و رودها به شدت خطرناک اند. صومعه‌ها و راهبان نیز وجود دارد. مردم به سه جوهر احترام و اعتقاد دارند. تبت در شرق این جا قرار دارد [جایی که] در آن هیچ صومعه یا خانه وجود ندارد [و جایی که] از بودیزم اطلاعی ندارند. چون مردم [بولور بزرگ، یانگ-تسو و شا-پو-تزو] از قوم هو اند، [به بودیزم] باور دارند.

۱۶. تبت

در شرق [بولور بزرگ] قرار دارد. تبت در میان یخچال‌ها، کوههای برفی و دره‌ها قرار گرفته است. مردم در چادرهای ساخته شده از نمد زندگی می‌کنند. در این جا هیچ شهر، حومه یا خانه وجود ندارد. محله‌های مسکونی مانند ترک‌ها است. خانه‌های آنها با مسیر آب و علف تغییر می‌کند. با آنکه شاه در یک مکان ثابت می‌ماند، اما شهری وجود ندارد، او در چادرهای نمدی ساکن شده و به کار خود ادامه می‌دهد. محصولات این سرزمین

شامل گوسفند، اسپ، گاومیش و پشم است. لباس [مردم] از پشم و پوست حیوانات است. لباس زنان نیز همین گونه است. این سرزمین برخلاف سایر کشورها نهایت سرد است. معمولا غذای خانواده‌ها غله جات خشک است؛ برنج و شیرینی کمیاب است. شاه و مردم عادی هیچ اطلاعی از بودیزم ندارند. صومعه یا خانه وجود ندارد. مردم زمین را حفر می‌کنند و به این ترتیب تخت‌های خاکی برای خواب درست می‌کنند. در این جا هیچ تخت و توشک وجود ندارد. مردم بسیار تاریک اند؛ هیچ انصافی وجود ندارد. زبان شان از سایر کشورها متفاوت است. اهالی اینجا علاقه زیادی به خوردن شپش دارند، زیرا لباس‌های پشمی می‌پوشند که شپش و حشرات زیادی دارد. هر وقت یکی را می‌گیرند، فورا در دهان خود می‌گذارند و هرگز آن را دور نمی‌اندازند.

۱۷. بولور کوچک

از کشمیر به مدت ۷ روز به سمت شمال غرب سفر کردم، از کوه‌ها گذشتم و به کشور بولور کوچک رسیدم که زیر حاکمیت چین است. لباس، رسوم، غذا و زبان شان مانند بولور بزرگ است. مردم پیراهن‌های نخی و چکمه می‌پوشند، ریش و موی خود را کوتاه می‌کنند و سر خود را با پارچه نخی می‌بندند. زنان موی خود را نگه می‌دارند. فقرا زیاد و اغنیا کم است. دره‌ها باریک و زمین زراعتی محدود است. کوه‌ها پژمرده، عقیم و بدون درخت یا علف اند. بولور بزرگ در اصل مکانی بود که شاه بولور کوچک در آن اقامت داشت. به دلیل این که تبتی‌ها آمدند، او فرار کرد و محل سکونت خود را به بولور کوچک انتقال داد. روسا و مردم عادی باقی ماندند و [با شاه] نیامدند.

۱۸. گندهارا

از کشمیر به سوی شمال غرب سفر کردم. پس از یک ماه سفر در بین کوه‌ها به کشور گندهارا رسیدم. شاه و نظامیان همه ترک اند. بومیان مردم هو اند؛ برهمن نیز وجود دارد. این کشور قبلا زیر تاثیر کاپیسا بود. آ-یه شهزاده ترک، سواره نظام شکست خورده‌ی را

در دست گرفت و با شاه کاپیسا متحد شد. بعدها که نیروی ترک قوی شد، شاهزاده شاه کاپیسا را ترور نمود و خود را شاه اعلام کرد. پس از آن، قلمرو این کشور تا شمال همه توسط شاه ترک اداره می‌شد که او نیز در این کشور اقامت داشت.

کوهها بدون علف و درخت اند. لباس، آداب و رسوم، زبان و اقلیم همه [با کشورهای دیگر] متفاوت است. لباس شامل پوست، پیراهن نخی، چکمه و شلوار است. زمین برای جو و گندم مناسب است. ذرت، ارزن و برنج وجود ندارد. مردم بیشتر غلات خشک شده و شیرینی می‌خورند. به جز کشمیر، بلور بزرگ و کوچک و یانگ-تونگ، بقیه کشورها از گندهارا تا پنج منطقه هند و بیشتر تا جزایر مالایی همه انگور تولید نمی‌کنند، بلکه فقط نیشکر تولید می‌کنند.

شاه ترک پنج فیل و گوسفند و اسپ بی‌شمار دارد. شتر، قاطر و الاغ فراوان است. [چون] چین علیه قوم هو [می جنگد]، نمی توان بدون انحراف به شرق رفت. جاده به سمت جنوب خطرناک و دشوار است و رهزنان زیادی در آنجا حضور دارند. از اینجا تا شمال، مشاغل شیطانی زیاد است. قصابی‌های زیادی در دکان‌های شهر وجود دارد.

با آنکه شاه اصالتا ترک است، اما به سه جوهر بسیار معتقد است و احترام می‌گذارد. شاه، همسر سلطنتی و روسا صومعه‌های جداگانه می‌سازند و سه جوهر را عبادت می‌کنند. شاه دوبار در سال مجلس بزرگ وو-چی را برپا می‌کند. هرآنچه او شخصا دوست دارد و استفاده می‌کند – و همسرش، فیل‌ها و اسپ هایش – [به سانگا] اهدا می‌کند. شاه فقط از راهبان می‌خواهد که قیمت زن و فیل‌های او را تعیین کنند تا بتواند آنها را بازخرید کند. بقیه شتر، اسپ، طلا و نقره، لباس و اثاثیه، همه توسط راهبان فروخته می‌شود. مبلغ را راهبان برای مخارج خود تقسیم می‌کنند. اینها تفاوت‌های این شاه با دیگر شاهان ترک شمال است. پسران و دختران او به همین ترتیب عمل می‌کنند، به گونه جداگانه صومعه‌ها می سازند، جشن‌ها می‌گیرند و کمک‌های مالی می‌کنند.

شهر در ساحل شمالی رود بزرگ اندوس ساخته شده است. با سفر سه روزه از این شهر به سمت غرب، صومعه بزرگی وجود دارد که صومعه مسکونی بودیساتواهای واسوباندهو و اسانگا است. این صومعه کنیشکا نام دارد. یک ستوپه بزرگ وجود دارد که دایم

می‌درخشد. صومعه و ستوپه توسط شاه سابق، کنشکا ساخته شده بود، بنابراین صومعه به نام او نامیده می‌شود.
در جنوب شرق، به فاصله... لی از این شهر جایی است که بودای سابق، کبوتر را برای شاه سیبی نجات داد. در حال حاضر، صومعه‌ها و راهبان وجود دارد. جایی که بودای سابق سر و چشمان خود را به پنج یاکسا تقدیم کرد، نیز در این کشور وجود دارد.
مکان‌ها همه در کوههای جنوب شرق شهر اند. هرکدام از این مکان‌ها صومعه‌های دارند و راهبان که در حال حاضر حمایت می‌شوند. ماهایانا و هینایانا هردو در این جا تمرین می‌شوند.

۱۹. اودیانا

از گندهارا که مستقیما به شمال می‌رفتم، وارد کوهها شدم، سه روز سفر کردم و به کشور اودیانا رسیدم که مردمش آن را اوددیانا می‌نامند. شاه این کشور به سه جوهر بسیار احترام می‌گذارد. بیشتر روستاها و و ساکنان آنها برای حمایت از صومعه‌ها اهدا شده است. فقط چند روستا از او باقی مانده و حتی از غذا و پوشاک آنها به صومعه‌ها اهدا می‌شود. او هر روز عیدی [به سانگها] می دهد. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد. تعداد راهبان کمی بیشتر از افراد غیرروحانی است. لباس، غذا و آداب و رسوم در اینجا شبیه گندهارا است، اگرچه زبان‌ها متفاوت است. این سرزمین دارای شترها، قاطرها، گوسفندان، لباس‌های پنبه نخی و کالاهای مشابه است. اقلیم آن بسیار سرد است.

۲۰. چترال

از اودیانا پس از ۱۵ روز سفر به شمال شرق، به کشور چترال رسیدم که مردم آن را شا-مو-چی-لو-چی می‌نامند. شاه [این کشور] نیز به سه جوهر احترام می‌گذارد و به آن معتقد است. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد. لباس و زبان مشابه اودیانا است. مردم پیراهن و شلوار نخی می‌پوشند. گوسفند و اسپ نیز وجود دارد.

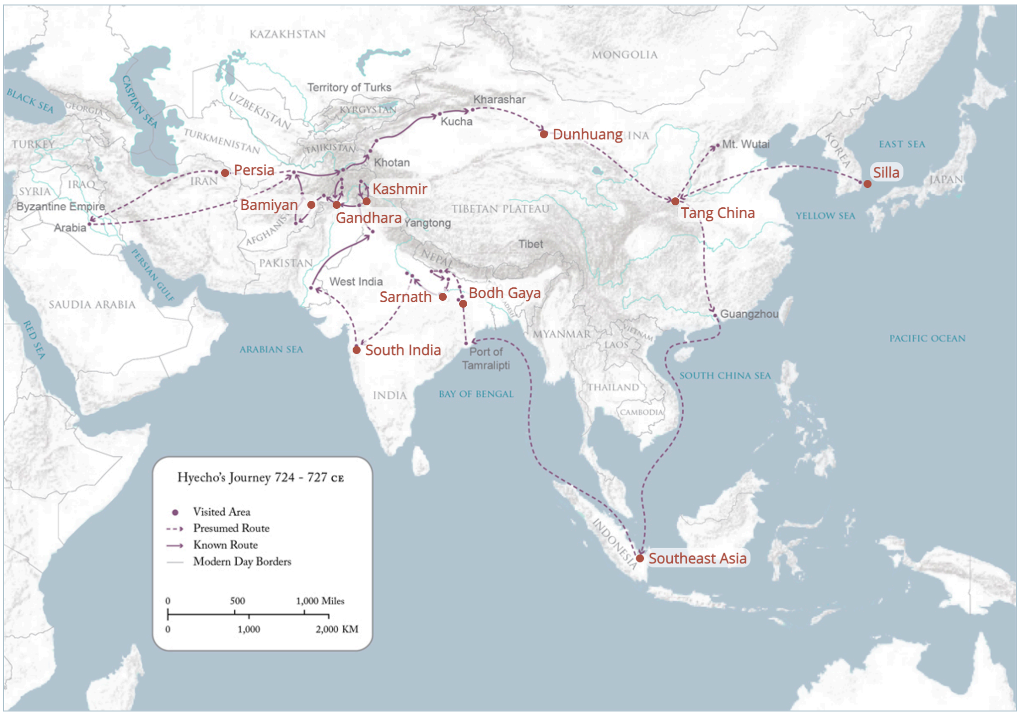
۲۱. لمپاکا

بیشتر به سمت غرب از گندهارا وارد کوه شدم و پس از ۷ روز سفر به کشور لمپاکا رسیدم. این کشور شاه ندارد، اما یک رئیس بزرگ دارد. این کشور نیز تابع گندهارا است. لباس و زبان شان مشابه گندهارا است. در این جا صومعه‌ها و راهبان نیز وجود دارد. سه جوهر مورد احترام و اعتقاد است. بودیزم ماهایانا تمرین می‌شود.

۲۲. کاپیسا

از لمپاکا دوباره وارد کوه شدم. پس از ۸ روز سفر به کشور کاپیسا رسیدم. این کشور نیز زیر سلطه شاه گندهارا است. در طول تابستان، شاه به کاپیسا می‌آید و به دلیل هوای سرد در این جا اقامت می‌کند. او در زمستان به گندهارا می‌رود و آن مکان گرم اقامت می‌کند، زیرا برف نیست و هوا گرم است، نه سرد. در زمستان، برف در کاپیسا جمع می‌شود. این دلیل سرماخوردگی است.

بومیان این کشور از مردم هو اند: شاه و سواره نظام ترک‌ها اند. لباس، زبان و غذای این مکان شبیه توخارستان است، با آنکه تفاوت‌های اندکی وجود دارد. مرد یا زن همه پیراهن، شلوار و چکمه نخی می‌پوشند. هیچ تفاوتی بین لباس مرد و زن وجود ندارد. مردان ریش و موهای خود را کوتاه می‌کنند، اما زنان موهای خود را نگه می‌دارند. محصولات این سرزمین شامل شتر، قاطر، گوسفند، اسپ، الاغ، پارچه نخی، انگور، جو، گندم و زعفران است. مردم این کشور به سه جوهر بسیار احترام می‌گذارند. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد. مردم عادی در ساختن صومعه‌ها و حمایت از سه جوهر با هم رقابت می‌کنند. در شهر بزرگ صومعه‌ی به نام شاه-سی-سو وجود دارد. در حال حاضر، موهای مجعد و استخوان‌های بودا در صومعه دیده می‌شود. شاه، مقامات و مردم عادی هر روز به عبادت این آثار می‌پردازند. بودیزم هینایانا در این کشور تمرین می‌شود. زمین در میان کوهها واقع شده است. در کوهها هیچ گیاهی وجود ندارد. [به نظر می‌رسد] که گویی زمین سوخته است.





نقشه ۱. مسیر رفت و برگشت هایچو از کوریا تا عربستان، ۷۲۴ – ۷۲۷

۲۳. زابلستان

از کاپیسا به سمت غرب حرکت کردم و پس از ۷ روز به کشور زابلستان رسیدم که مردمش آن را شی-هو-لو-سا-تا-نا می‌نامند. مردم بومی هو اند؛ شاه و سواره نظام ترک‌ها اند. شاه، برادرزاده شاه کاپیسا، قبیله و سواره نظام مستقر در این کشور را کنترول می‌کند. تابع کشورهای دیگر نیست، حتی عموی خودش. با آنکه شاه و روسا ترک اند، آنها به سه جوهر احترام زیادی می‌گذارند. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد. بودیزم ماهایانا تمرین می‌شود. یک رئیس بزرگ ترک به نام شاه-تو-خان وجود دارد که سالی یکبار طلا و نقره خود را که بسیار بیشتر از ملکیت شاه است، [به نمایش] می‌گذارد. لباس، آداب و رسوم و محصولات این سرزمین مشابه کاپیسا است، اما زبان شان متفاوت است.

۲۴. بامیان

از زابلستان بیشتر به شمال سفر کردم و پس از ۷ روز به کشور بامیان رسیدم. شاه این جا یک هو و مستقل از کشورهای دیگر است. سواره نظام او قوی و متعدد است و کشورهای دیگر جرات حمله به این سرزمین را ندارند. لباس متشکل از پیراهن‌های نخی، پوست، پیراهن نمدی وغیره است. محصولات این کشور شامل گوسفند، اسپ و پنبه است. انگور فراوان است. زمین برف دارد و بسیار سرد است. خانه‌ها بیشتر در دامنه کوه اند. شاه، روسا و مردم عادی به سه جوهر بسیار احترام می‌گذارند. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد.ماهایانا و هینایانا هر دو تمرین می‌شوند. اهالی این کشور و زابلستان ریش و موی خود را کوتاه می‌کنند. لباس شان مشابه کاپیسا است. بااین حال، تفاوت‌های زیادی نیز وجود دارد. گویش‌های محلی با گویش های دیگر کشورها متفاوت است.

۲۵. توخارستان

از بامیان به شمال رفتم و پس از ۲۰ روز به کشور توخارستان رسیدم. پایتخت آن بکترا نام دارد. در حال حاضر، این مکان توسط نیروهای عربی نگهداری و سرکوب می‌شود.

شاه اولیه/اصلی مجبور شده بود که پایتختش را ترک کند و در بدخشان ساکن شده است که از پایتخت به سمت شرق یک ماه راه است. این نیز زیر سلطه عرب‌ها است.
زبان [این کشور] با زبان دیگر کشورها متفاوت است. با آنکه با زبان کاپیسا مشابه است، اما در بیشتر موارد متفاوت است. لباس بیشتر از پوست، پنبه و چیزهای مشابه است. از شاه و روسا تا مردم عادی، همه از پوست به عنوان لباس بیرونی استفاده می‌کنند. این سرزمین شتر، قاطر، گوسفند و انگور فراوان دارد. در مورد غذا، مردم فقط به شیرینی علاقه دارند. زمین سرد است. در زمستان غبار و برف وجود دارد. شاه، روساه و مردم عادی به سه جوهر احترام می‌گذارند. صومعه‌ها و راهبان زیادی وجود دارد. بودیزم هینایانا تمرین می‌شود. آنها گوشت، پیاز و سیر می‌خورند. آنها به هیچ دین دیگری اعتقاد ندارند. همه مردان ریش و موهای خود را کوتاه می‌کنند، اما زنان موهای خود را نگه می‌دارند. سرزمین کوهستانی است.

۲۶. پارس

از توخارستان به سمت غرب رفتم و پس از یک ماه به کشور پارس رسیدم. در گذشته، شاه این کشور بر عرب‌ها حکومت می کرد. یک عرب، شتربان شاه پارس شورش کرد، شاه را کشت و خود را حاکم اعلام کرد. به همین دلیل این کشور اکنون زیر سلطه عرب‌ها قرار گرفته است.
لباس مردم پیراهن نخی گشاد است. [مردم] ریش و موی خود را کوتاه می‌کنند. آنها شیرینی و گوشت می‌خورند. حتی اگر برنج هم داشته باشند، آن را آسیاب کرده، شیرینی می‌سازند و بعد می‌خورند. محصولات این سرزمین شتر، قاطر، گوسفند، اسپ، الاغ‌های بزرگ، پارچه نخی و اشیای قیمتی است. زبان آنها با زبان کشورهای دیگر متفاوت است.
بومیان این سرزمین طبیعتا در تجارت مهارت دارند. آنها پیوسته به بحیره عرب می‌روند، وارد بحیره جنوب می‌شوند و اشیای گرانبها را از کشور سیلون می‌آورند. بنابراین، ادعا می‌کنند که این سرزمین [پارس] همه چیزهای گرانبها را خودش تولید می‌کند. آنها همچنین طلا را از جزایر مالایی می‌گیرند، با کشتی به قلمرو چین و مستقیما به کانتون می‌روند تا

تکه‌ها و پارچه‌های ابریشمی و کالاهای مشابه آن را خریداری کنند. این سرزمین پنبه خوب تولید می‌کند. اهالی علاقه به ذبح حیوانات دارند. آنها به بهشت (Heaven) خدمت می‌کنند و هیچ اطلاعی از بودیزم ندارند.

۲۷. عرب‌ها

از کشور پارس به سمت شمال رفتم و پس از ۱۰ روز به کشور عرب‌ها رسیدم. شاه این کشور در سرزمین خود اقامت نمی‌کند. او اکنون در فولین کوچک اقامت دارد، زیرا آن جا را اشغال کرده است. افزود برآن، این مکان یک قلعه‌ی جزیره-مانند و مستحکم است و به همین دلیل شاه در آن اقامت گزیده است.

محصولات این کشور شتر، قاطر، گوسفند، اسپ، پنبه، فرش پشمی و کالاهای قیمتی است. لباس آنها پیراهن گشاد است که از پنبه ظریف ساخته شده است. پارچه دیگر نخی که روی پیراهن افزوده شده، لباس بیرونی یا روجامه است. شاه و مردم عادی بدون هیچ تمایزی یک نوع لباس می‌پوشند. زنان نیز پیراهن‌های گشاد می‌پوشند.

مردان موهای خود را کوتاه می‌کنند، اما ریش خود را نگه می‌دارند. زنان موهای خود را نگه می‌دارند. وقتی غذا می‌خورند، بین نجیب و عادی تفاوتی نیست. همه با دستان خود از یک بشقاب غذا بر می‌دارند و از قاشق و سیخ نیز استفاده می‌کنند. آنها چیزهای آماده را اصلا دوست ندارند. می‌گویند خوردن گوشتی که به دست خود ذبح می‌شود، اقبال/شگون زیادی می‌آورد. ساکنان این کشور علاقه زیادی به ذبح کردن دارند. آنها به بهشت خدمت می‌کنند و هیچ اطلاعی از بودیزم ندارند. در قانون کشور، هیچ کنوانسیونی برای سجده (prostration) وجود ندارد.

۲۸. فو-لین بزرگ

شمال غرب فولین-کوچک، در کنار ساحل بحر، کشور فولین-بزرگ قرار دارد. شاه ارتش بسیار قوی و بزرگی دارد. او تابع هیچ کشور دیگری نیشت. عرب‌ها چندین حمله کردند

که موفق نبوده است. ترک‌ها نیز حمله‌ی انجام دادند که آن نیز ناموفق بود. این سرزمین کالاهای گرانبهای زیادی دارد. شتر، قاطر، گوسفند، اسپ و مانند آن فراوان است. لباس شان مانند پارس و عرب‌ها است. زبان شان از دیگران متفاوت است.

۲۹. شش کشور آسیای مرکزی

از کشور عرب‌ها تا شرق، همه کشورها متعلق به مردمان هو (Hu) است. اینها کشورهای بخارا، کپوتانا، کیش، شی-لو، مایمارگ و سمرقند اند. با آنکه هر یک از این کشورها شاه خود را دارند، اما همه زیر سلطه عرب‌ها اند. این کشورها کوچک اند، ارتش آنها بسیار محدود است و قادر به حفاظت از خود نیستند. محصولات این سرزمین‌ها شامل شتر، قاطر، گوسفند، اسپ و پنبه است. لباس شان پیراهن، شلوار نخی و پشم حیوانات است. زبان شان با زبان کشورهای دیگر متفاوت است.

افزود برآن، تمام این شش کشور در خدمت دین آتش اند. آنها هیچ اطلاعی از بودیزم ندارند. فقط در سمرقند یک صومعه و راهب وجود دارد که نمی‌داند چگونه به [سه جوهر] احترام بگذارد. دراین کشورهای مردم هو، هم ریش و هم مو کوتاه می‌شود. مردم علاقه دارند از کلاههای سفید نخی استفاده کنند. یکی از رسوم بسیار بد آنها، ازدواج با محارم است [که اجازه می‌دهد] یک فرد می‌تواند با مادر یا خواهر خود ازدواج کند. پارسیان نیز مادر خود را به همسری می‌گیرند. در کشور توخارستان، کاپیسا، بامیان و زابلستان، دو، سه، پنج و حتی ده برادر می‌توانند با یک زن ازدواج کنند. به آنها اجازه داده نمی‌شود که جداگانه ازدواج کنند، زیرا می‌ترسند که ازدواج جداگانه معیشت آنها را خراب می‌کند.

۳۰. فرغانه

در شرق سمرقند، کشور فرغانه است که در آن دو شاه وجود دارد. رودخانه بزرگ فو-یو از مرکز کشور به سمت غرب جریان دارد. شاه جنوب رودخانه تابع عرب‌ها است. اما شاه شمال رودخانه تابع ترک‌ها است. محصولات این سرزمین شامل شتر، قاطر، گوسفند،

اسپ و پارچه نخی است. این لباس از پوست و پنبه ساخته شده است. غذا عمدتا شیرینی و گندم خشک است. زبان شان با زبان دیگر کشورها متفاوت است. ساکنان هیچ اطلاعی از بودیزم ندارند. هیچ صومعه، راهب و راهبه وجود ندارد.

۳۱. ختل

در شرق فرغانه کشوری به نام ختل وجود دارد. شاه منشای ترکی دارد. نیمی از ساکنان محلی را مردم هو و نیم دیگر را ترک‌ها تشکیل می‌دهند. محصولات این سرزمین شامل شتر، قاطر، گوسفند، اسپ، گاو، الاغ، انگور، پارچه‌های نخی و قالین‌های پشمی است. لباس شان از پنبه و پشم ساخته شده است. زبان یکسوم توخاری، یکسوم ترکی و یکسوم گویش محلی است. شاهان، روسا و مردم عادی به سه جوهر احترام می‌گذارند و به آن اعتقاد دارند. بودیزم هینایانا تمرین می‌شود. این کشور زیر کنترول عرب‌ها است. اگرچه کشورهای دیگر آن را یک کشور می‌نامند، اما اندازه آن تنها با استان بزرگ در چین قابل مقایسه است. مردان این کشور ریش و موهای خود را کوتاه می‌کنند. زنان موی خود را نگه می دارند.

۳۲. ترک‌ها

از کشور مردم هو تا بحیره شمال در شمال، بحیره غرب در غرب و چین در شرق، قلمروی است که ترک‌ها در آن سکونت دارند. ترک‌ها هیچ شناختی از بودیزم ندارند. هیچ صومته و راهب وجود ندارد. لباس شان پیراهن های پوستی و پشمی است. از حشرات برای غذا استفاده می‌کنند. هیچ شهر و خانه وجود ندارد. از چادرهای نمدی برای خانه استفاده می‌شود که مردم هر جا می‌روند، آن را با خود حمل می‌کنند. حرکت ترک‌ها مسیر آب و علف را دنبال می‌کند. مردان ریش و موهای خود را کوتاه می‌کنند. زنان موهای خودرا نگه می‌دارند. زبان شان با زبان کشورهای دیگر متفاوت است. مردم این سرزمین

عاشق کشتار اند. آنها خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند. این سرزمین شتر، قاطر، گوسفند، اسپ و امثال آن زیاد دارد.

۳۳. واخان

از توخارستان ۷ روز به سمت شرق راه رفتم و به شهری رسیدم که شاه واخان در آن اقامت دارد. وقتی در توخارستان بودم، با سفیر چین در سرزمین‌های خارجی ملاقات کردم. شعری پنج کلمه‌ی در چهار قافیه سرودم تا احساسم را بیان کنم:

شما شکایت دارید که راه بربرهای غربی دور است.
من برای راه طولانی شرق ناله می‌کنم:
جاده‌های بایر در سلسله‌های عظیم برفی،
سیلاب‌ها و راهزنان خطرنات در هر گردنه،
پرندگان در حال پرواز از صخره‌های پرتگاه نگران می‌شوند،
مردم از راه رفتن روی پل‌های کج در خطر اند.
من که در عمرم گریه نکرده ام،
حال یک هزار اشک می‌ریزم.

[شعر دیگری در] روز برفی توخارستان به سبک پنج کلمه‌ی:

برف سرد تبدیل به یخ می‌شود،
بادهای سرد زمین را می‌شکافد،
اقیانوس بزرگ برف، یخ زده و گسترده،
رودها و نهرها کناره‌های صخره‌ها را فرسایش می‌دهند،
حتی آبشار دروازه اژدها یخ زده است.
به نظر می‌رسد که چاهها توسط مارهای پیچیده پوشیده شده اند،
با آتش از پله‌ها بالا می‌روم و آواز می‌خوانم.
چگونه می‌توانم از پامیر عبور کنم؟

شاه واخان سواره نظام کوچک و ضعیفی دارد و نمی‌تواند از خود محافظت کند. در حال حاضر، او زیر سلطه عرب‌ها است. او سالانه سه هزار لوله/چرخ ابریشم به عرب‌ها می‌دهد. او در یک دره‌ی باریک مستقر است و بیشتر مردم فقیر اند. لباس شان پیراهن‌های پوستی و پشمی است. شاه گاز ابریشمی و پارچه نخی می‌پوشد. فقط از شیرینی و گندم خشک شده برای غذا استفاده می‌شود. زمستان بسیار سردتر از کشورهای دیگر است. زبان شان متفاوت است. گوسفندان و گاوهای این کشور بسیار کوچک اند. اسپ و قاطر نیز وجود دارد. صومعه‌ها و راهبان وجود دارند. بودیزم هینایانا تمرین می‌شود. شاه، روساه و مردم عادی همه در خدمت بودا اند و به ادیان دیگر تعلق ندارند. به همین دلیل است که ادیان دیگر در این سرزمین وجود ندارد. مردان ریش و موهای خود را کوتاه می‌کنند. زن ها موهای خود ر احفظ می‌کنند. مردم در کوههای زندگی می‌کنند که در آن درخت، آب و علف وجود ندارد.

۳۴. کشورهای نه شی-نی

در کوههای شمال واخان ۹ کشور شی- نی وجود دارد. هر یک از این ۹ شاه سربازان خود را فرماندهی می‌کنند و آنها [در یک مکان] مستقر اند. یکی از آنها تابع شاه واخان استنت. بقیه مستقل اند و تابع هیچ کشور دیگری نیستند. اخیرا دو شاه کو بودند که به چین تسلیم شدند و پیام رسان‌های پیوسته به ان-سی می‌فرستند. تنها شاه و روسا پنبه و پوست می پوشند؛ بقیه مردم عادی پیراهن پیراهن‌های پوستی و پشمی می‌پوشند. زمین بسیار سرد است، [مردم] خانه‌های خود را روی کوه‌های برفی می‌سازند. این با کشورهای دیگر متفاوت است. اینجا گوسفند، گاو و الاغ وجود دارد. زبان شان با زبان دیگر کشورها متفاوت است. شاه اغلب دو تا سه صد نفر را به دره تا-پو-می می‌فرستد تا تاجران هو و پیام آوران را غارت کنند. حتی اگر ابریشم می‌گرفتند، در انبارهای روی هم می‌گذارند تا بپوسند، چون آنها نمی‌دانند که چگونه لباس درست کنند. در این کشورهای شی-نی بودیزم تمرین نمی‌شود.

۳۵. تسونگ لینگ

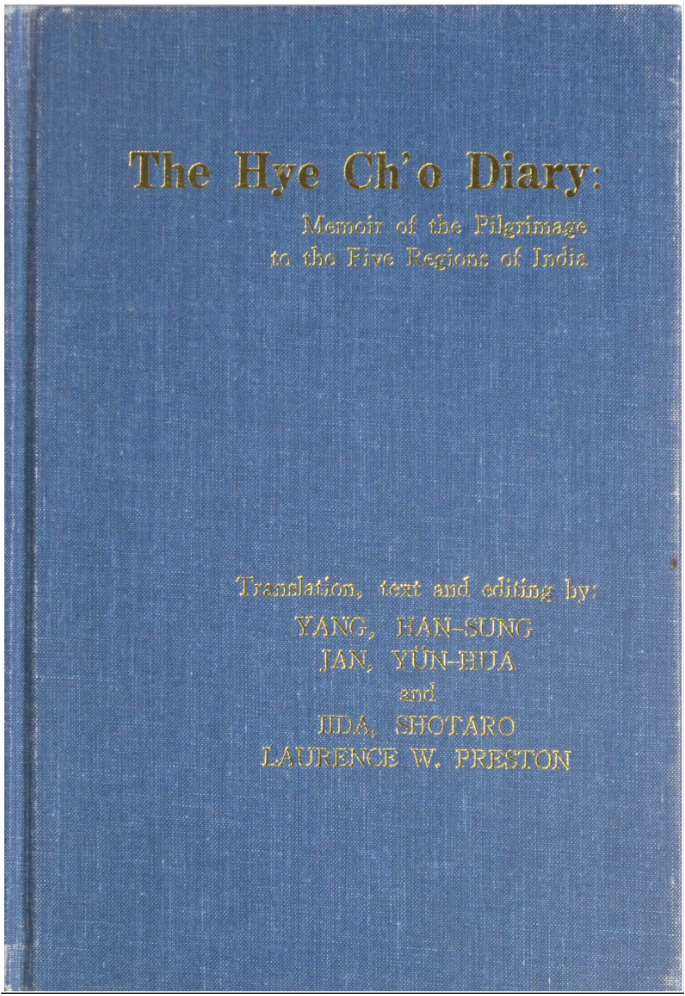
از واخان ۱۵ روز دیگر به سمت شرق، در سراسر دره پو-می سفر کردم و به شهر پادگان تسونگ لینگ رسیدم. این شهر زیر کنترول چین است و نیروهای چینی در این جا نگهبانی می‌کنند. این منطقه قبلا قلمرو شاه پی-سینگ بود، اما آن شاه علیه چین شورش کرد، فرار نمود و به تبتی‌ها تسلیم شد. در حال حاضر هیچ ساکنی در این کشور وجود ندارد. خارجی‌ها این مکان را کو-فان-تان می‌نامند که نام چینی آن تسونگ لینگ است.

۳۶. کاشگر

از تسونگ لینگ یک ماه دیگر سفر کردم و به کاشغر رسیدم. خارجی‌ها این مکان را کاشگیری می‌نامند. این مکان نیز توسط نیروهای چینی محافظت می‌شود. صومعه‌ها و راهبان وجود دارد. بودیزم هینایانا تمرین می‌شود. مردم گوشت، پیاز، سیر و امثال آن را می‌خورند و ساکنان محلی لباس‌های نخی می‌پوشند.

---

1. The Hye Ch’o Diary: Memoir of the Pilgimage to the Five Regions of India. Seoul, Korea.
2. Donald S. Lopez. Hyecho’s Journey. The World of Buddhism. China, 2017.


The Hye Ch'o Diary:
Memoir of the Pilgrimage
to the Five Regions of India
Translation, text and editing by:
YANG, HAN-SUNG
JAN, YÜN-HUA
and
IIDA, SHOTARO
LAURENCE W. PRESTON